**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۹/۱۱/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور و اثبات آن در کلام شهید صدر

**حجیت ظواهر (وجوه اعتبار قول لغوی)**

مرحوم شهید صدر در آغاز بحث از راه احراز صغرای ظهور یک مقدمه‌ای را طرح کردند که در مورد آن صحبت کنیم بعد وارد بحثهایی که ایشان در اثبات صغرای ظهور غیر بحث حجیت لغوی که در کلمات متعارف اصولیین وارد شده پرداختند آن بحثها را اینجا مطرح کنیم آن مقدمه این هست که گاهی اوقات در مورد اینکه چطور می‌شود که ما در مورد صغرای ظهور شک کنیم تا به دنبال راههایی که برای برطرف کردن این شک هست بگردیم. ظهور خب یک امر وجدانی است به علم حضوری درک می‌شود خب آدم نگاه می‌کند می‌بیند آیا این احساس ظهور را از لفظ دارد یا ندارد بنابراین شک کردن یعنی چه؟ حالا البته من بحثی که شهید صدر اینجا دارد بحث مبسوطی است مقدار کمی را مطرح می‌کنم آن قسمتی که دخالت دارد در بحث آینده را فقط طرح می‌کنم بحثهای تفصیلی‌اش را از آن می‌گذریم به هر حال شهید صدر می‌فرمایند که خب این شبهه وجود دارد در پاسخ این شبهه ایشان می‌فرمایند که ما در واقع دوتا ظهور داریم یک ظهور ذاتی و یک ظهور موضوعی تعبیر ظهور ذاتی و ظهور موضوعی را تعبیری است که در دوره دوم شهید صدر مطرح می‌کنند و در حلقات هم این وارد شده ولی در دوره قبل به ظهور فعلی و ظهور لغوی تعبیر کردند این دو گونه را ... خب حالا با اصطلاح ظهور ذاتی و ظهور موضوعی بحث را دنبال کنیم ایشان می‌فرمایند که ظهور ذاتی ظهوری هست هر سامعی از کلام درک می‌کند و طبیعتاً نسبتی هست نسبت به هر سامعی فرق می‌کند یک نفر برایش ممکن است ظهور داشته باشد یک نفر ممکن است برای ظهور نداشته باشد و شک در آن معنی ندارد. اما ظهور موضوعی، ظهور موضوعی را دو گونه تعبیر وارد شده یک طور هست که در کلام خود شهید صدر وارد شده و کلام آقای حائری هست ایشان تعبیر می‌کند ظهور کلام به لحاظ قوانین لغت این طور تعبیر می‌کند یک

تعبیر دیگر هست ظهور برای نوع مکلفین حالا من عین تعبیراتی که ایشان آورده را نقل کنم تعبیر آقای حائری این طور هست می‌گویند مراد از ظهور لغوی «الدلالة التصدیقیّة النهائیّة التی تتعیّن للکلام بلحاظ مجموع النظم و القوانین الموجودة لدی العرف لاقتناص المراد، و إن شئت فسمّ ذلک بلغة أهل العرف فی مقابل اللّغة الأصیلة» این تعبیری هست که از کلام آقای حائری وارد شده اما در کلام آقای هاشمی این طوری تعبیر می‌کند «و المراد بالظهور الذاتی الظهور الشخصی الّذی ینسبق إلی ذهن کلّ شخص شخص، و بالظهور الموضوعی الظهور النوعیّ الّذی یشترک فی فهمه أبناء العرف و المحاورة الذین تمت عرفیتهم» بعد می‌گوید «و هما قد یختلفان لأنَّ الشخص قد یتأثر بظروفه و ملابساته و سنخ ثقافته أو مهنته أو غیر ذلک فیحصل فی ذهنه أنس مخصوص بمعنی مخصوص لا یفهمه العرف العام عن اللفظ و من هنا یعلم انَّ الظهور الذاتی الشخصی نسبی مقام ثبوته عین مقام إثباته و لهذا قد یختلف من شخص إلی آخر، و امَّا الظهور الموضوعی فهو حقیقة مطلقة ثابتة مقام ثبوته غیر مقام إثباته لأنَّه عبارة عن ظهور اللفظ المشترک عند أهل العرف و أبناء اللغة بموجب القوانین الثابتة عندهم لمحاورة و هی قوانین ثابتة متعیّنة، و إِنْ شئت عبرت‏ بأنه الظهور عند النوع من أبناء اللغة و من هنا یعرف انَّه یعقل الشک فیه لکونه حقیقة موضوعیة ثابتة قد لا یحرزها الإنسان و قد یشک فیه» خب این تعبیری هست که ایشان این طور تعبیر می‌کند و بعد در ادامه بحث به این نتیجه ایشان می‌خواهند برسند که این ظهور ذاتی اماره عقلائی هست بر ظهور موضوعی یعنی هر کسی آن چیزی که از لفظ می‌فهمد وقتی شک بکند آیا عرف متعارف هم همین طور است عرف متعارف این شکلی نیست سیره عقلاء دارند بر اینکه آن ظهور ذاتی را قرینه قرار می‌دهند برای ظهور موضوعی که آن ظهور در واقع موضوع هست برای حجت عقلائی بعد ایشان می‌فرمایند دلیل بر اینکه آن ظهور موضوعی موضوع هست برای حجیت این هست که در واقع اساس اصالة الظهور بر پایه کشف و کاشفیت هست و کاشفیت بر پایه غلبه استوار است و آن چیزی که غلبه دارد این هست که انسان هر متکلّمی بر طبق قوانین عرف خودش صحبت کند با

اینکه هر متکلّم بخواهد بر طبق آن قانونی که سامعین داشته باشد بر طبق آن صحبت کند خب آن به ما ربطی ندارد البته خب یک مطلب واضح‌تر از این هم می‌شد ایشان تعبیر بکند که مجموع فرمایشات ایشان هم در می‌آید آن این است که فرض این است که ظهور ذاتی نسبت به سامعین مختلف هست که حالا طبیعتاً معنی ندارد معقول نیست که من ظهورم مطابق ... کدام ظهور ذاتی؟ فرض این هست که ظهور ذاتی یختلف من سامعٍ الی سامع این هم در واقع یک تقریب دومی هست یک تقریب این هست که اصلاً معقول نیست بر طبق ظهور ذاتی باشد یک تقریب دوم این هست که آن غلبه بر این هست که هر متکلّمی بر طبق آن قوانین و نظامات محاوره‌ای که در نزد عرف وجود دارد بر طبق آن صحبت کند این مجموع بیانی هست که از مجموع فرمایشات شهید صدر برمی‌آید اینجا من حالا ... شهید صدر در ضمن فرمایشاتشان یک نکته‌ای را دارند می‌گویند که از کلمات قوم به دست می‌آید که این آقایان ظهور ذاتی را موضوع حجیت می‌دانند و بعد در واقع اشکال می‌کنند که نه ظهور ذاتی موضوع حجیت نیست بلکه ظهور موضوعی موضوع حجیت است. من حالا تتبع نکردم در فرمایشات علمای اصولی‌ها که ببینیم نسبت چقدر درست است ولی این فرمایش تصور می‌کنم بر خلاف نص صریح شاید فرمایشات آقایان باشد یک بحثی در کلمات اصولییون هست که آیا حجیت ظهور موقوف بر ظنّ به ظهور هست؟ یا موقوف به عدم ظنّ به خلاف هست این بحث خب، بحث معروفی هست از قدیم بوده یا جزء بحثهای رسمی موجود در کتابهای اصولی در بحث ظهور هست خب اگر قرار باشد ظهور اینها مرادشان از ظهور،‌ظهور ذاتی باشد به تعبیر آقای صدر این معنی ندارد این بحث کردن ظهور طبق ظهور ذاتی یعنی آن معنایی که از این لفظ به ذهن مخاطبین خطور داده می‌شود و این معنی با ظنّ بر خلاف چه معنایی دارد؟ با عدم بر ظنّ بر وفاق چه معنایی دارد؟ اصلاً معقول نیست که بگوییم که ظهور ذاتی را طرف احراز کرده ولی هنوز ظنّ بر وفاق هم نشده بلکه ظنّ بر خلاف هست اگر بگویید مراد از ظهور ذاتی یعنی اینکه آن چیزی که از خود لفظ به ذهن می‌آید نه چیزهایی که از خارج لفظ به ذهن می‌آید چیزهایی که وابسته به

خصوصیات سامع هست خصوصیاتی که چه مقدار از جهت فرهنگی سامع در چه فرهنگی زندگی می‌کند فضایی که در آن تنفس می‌کند چطور است این طور چیزها ویژگی‌هایی که خارج از مدار لفظ هست آنها به ظهور ذاتی ربطی ندارد تا بشود این تفسیر ظنّ به خلاف و اینها را معنی کرد و ظنّ به خلاف یا عدم ظنّ به وفاق ناشی از ویژگی‌های خارج از لفظ است خب اگر این باشد بین ظهور ذاتی و موضوعی فرقی نمی‌شود ظهور ذاتی مقام ثبوتش عین مقام اثباتش نمی‌شود نمی‌‌دانم این بیان که شک نمی‌شود کرد نمی‌شود چون فرض این است که آن ویژگی‌هایی که مربوط به لفظ است آن ویژگی‌هایی مربوط به لفظ ممکن است انسان شک بکند این بیاناتی که شهید صدر مطرح می‌کند و تعریفی که برای ظهور ذاتی مطرح می‌کند این تعریف اقتضاء می‌کند که ظهور ذاتی معنایش این باشد «المفهوم عند کل سامع من اللفظ سواء کان منشأ الفهم الامور الراجعة الی اللفظ أو الامور الخارجة من اللفظ» به این معنای گسترده‌ای که ایشان معنی می‌کند این قطعاً‌مخالف تصریحات و بحثهای دیگر آقایان هست حالا از کجای بیانات قوم ایشان چیزی به نام ظهور ذاتی را به دست آورده و به قوم نسبت داده من تتبع نکردم ببینم آیا واقعاً از کلمات قوم یک چنین معنایی استفاده می‌شود نمی‌شود نمی‌دانم. ببینید کلام شهید صدر ما سه تا چیز داریم اینجا سه تا امر می‌توانیم تصویر کنیم یکی ظهور را تفسیر بکنیم به المفهوم من اللفظ عند السامع این یک معنی معنای دوم المفهوم من اللفظ عند نوع السامعین حالا آن اولی عند الشخص السامع تعبیر کنیم دومی عند نوع السامعین این دوتا معنی یک معنای سوم هست که من تصور می‌کنم آقایان مرادشان از ظهور این معنای سوم است آن طوری که کلام شهید صدر در مورد ظهور ذاتی که خب تصریح دارد که مراد المفهوم عند شخص السامع است نسبت ظهور موضوعی یک مقداری ابهام دارد که مراد ایشان از ظهور موضوعی چی هست؟ آیا المفهوم من اللفظ عند نوع السامعین هست یا یک معنای دیگری هست که عرض کنم آن معنی شاید مراد ایشان باشد آن معنی این است ببینید هر لفظی را که از یک متکلّمی صادر می‌شود اگر عرف متعارف این لفظ را به کار می‌برد از آن چه معنایی اراده

می‌کرد معنایی که عرف متعارف از این لفظ اراده بکند البته مرادمان معنایی که از این لفظ اراده می‌کند ولو به ملاحظه قرائنی که آن قرائن به حسب متعارف می‌شود به آن اعتماد کرد برای تفهیم مراد. این را یک قدر دقت کنید این فرقها یک قدری ظریف است بحث قاطی نشود یک بحث این است که مخاطب از این لفظ چی می‌فهمد سامعین. یک بحث دیگر به سامعین کار نداریم متکلّمین دیگر اگر افراد دیگر می‌خواستند به این لفظ تکلم کنند از این لفظ چه معنایی اراده می‌کردند

پرسش: مقسم فرق کرد ... پاسخ: نه بحث این است که معنایی هست که ظهور ... یعنی معنایی که از لفظ اراده می‌شود از لفظ فهمیده می‌شود ولی به چه معنی؟ ببینید یک موقعی شما می‌گویید که آن چیزی که شخص سامع می‌فهمد به معنای مفهوم من اللفظ یک معنای دومی که آن چیزی که نوع سامعین می‌فهمند معنای سوم به سامعین کار ندارد می‌گوید این از این واژه متکلّمهای دیگر عرفی معمول افراد اگر این لفظ را به کار ببردند چه معنایی اراده می‌کنند؟ حالا چطوری تشخیص می‌خواهیم این را بدهیم آن باشد. ولی آن چیزی که اگر این متکلّم نبود سایر متکلّمین بودند آنها از این لفظ چی اراده می‌کردند؟ یعنی هر متکلّمی اگر خودش جای این متکلّم بود این لفظ را به کار می‌برد چی اراده می‌کرد نه اینکه الان به معنای سامع چی از این کلام می‌فهم المفهوم اصلاً این دوتا شیء مختلفی که شهید صدر شاید مرادشان از ظهور ذاتی و ظهور موضوعی این باشد هر دوشان این هست که چه چیزی از این لفظ به ذهن من منطبق می‌شود یا به ذهن نوع مخاطبین منطبق می‌شود ما می‌گوییم نه، نه این معنی خود متکلّمین اگر این لفظ را می‌خواستند به کار ببرند در چه معنایی به کار می‌بردند یعنی ما متکلّمین دیگر را می‌بینیم از این لفظ، این لفظ را در چه معنایی به کار می‌برند ناشی این است که این معمولاً این لفظ در چه معنایی به کار می‌رود

پرسش: ... پاسخ: چون ممکن است لازم نیست به جهت لغت باشد فرض کنید جایی که مجاز به کار می‌برند به جهت قرینه اینجا ظهور لفظ در معنای مجازی است

پرسش: ... پاسخ: اصل قضیه هم این هست که آن چیزی که منشأ اصالة الظهور هست اصل اصالة الظهور عرفیت متکلّم است می‌گوید این متکلّم سایر مردم حرف می‌زنند و ظهور چیزی هست مربوط به کار متکلّم ممکن است ما از فهمی که خودمان داریم اماره قرار بدهیم نسبت به ظهور آن یک بحث دیگر است آن بحث را دنبال می‌کنم آن را عجله نکنید ولی بحث این است که آن بیانی هم که شهید صدر دارد این بیان شهید صدر که غلبه این هست که متکلّم مرادش را منطبق بر ظهور لغوی قرار می‌دهد این بیان را بخواهیم دقیق بکنیم این ظهور لغوی یعنی چی؟ یعنی آن چیزی که مخاطب می‌فهمد؟ نه آن چیزی که رسم هست در استعمالات این لفظ را آلت برای افاده آن معنی قرار می‌دهند یعنی آن که در واقع این است که این بحث را قبلاً ما مطرح کردیم که اصالة الظهور بازگشتش به اصالة عرفیة المتکلم است اصل این است که متکلّم مثل سایر مردم حرف می‌زنند برای خودش یک نظم جدید ندارد برای خودش لغت جدید ندارد اصطلاح جدید ندارد مثل سایر مردم مثل عرف متعارف صحبت می‌کنم می‌خواهیم این سه‌تا معنی را فارق‌هایش را عرض بکنم معنای اول با دوتا معنای دیگر خیلی واضح هست یعنی سه‌تا معنایی که ما داریم «المفهوم عند شخص السامع» اگر باشد جایی که شخص سامع ظنّ به مراد نداشته باشد فضلاً از جایی که ظنّ به خلاف داشته باشد معنی ندارد که ما ظهور را تصویر کنیم اگر مراد از ظهور این باشد آنجایی هم که مراد المفهوم عند نوع المخاطبین باشد آنجا هم اگر نوع مخاطبین نوع سامعین ظنّ در خصوص این کلام نداشته باشند دیگر نمی‌توانیم بگوییم المفهوم از این لفظ این هست خب مخاطبین ظنّ ندارند چطوری می‌توانیم بگوییم بگوییم مفهوم چنین هست مگر یک قید دیگری اضافه کنید که با اضافه کردن این قید معنای دوم و سوم به هم نزدیک می‌شود ملازم می‌شود آن این است که آن چیزی که نوع مخاطبین از لفظ به ملاحظه قواعد لغت که می‌تواند متکلّم به آنها اعتماد کند در تفهیم، آنکه می‌تواند اعتماد کند یعنی چه؟ یعنی آنکه متعارف متکلّمین به این طور قرائن اعتماد می‌کنند می‌تواند یعنی این. این باشد ملازم هست با آن چیزی که عرف متعارف از این لفظ آن معنی را اراده می‌کند

پرسش: ... پاسخ: یعنی اگر دوم را این طور معنی کنیم این ملازم هست یعنی آن چیزی که من از لفظ می‌فهمم به قرائنی که از خود لفظ و امور مربوط به لفظ قرائنی که می‌شود به آنها اعتماد کرد استفاده می‌کنم ولی اگر خارجاً ما می‌دانیم که مخاطب قرینه‌ای اقامه نکرده ولی می‌دانیم مثلاً مراد یک چنین چیزی نیست یا ظنّ داریم که مرادش این نیست ولو هیچ قرینه‌ای هم اقامه نکرده جایی که علم داریم به عدم نصب قرینه در مخاطب عادی ولی ظنّ داریم که مرادش هم این مطلبی که از ضبطش استفاده می‌شود نیست اینجا بگوییم اینجا ظهور دارد ولی ظهورش مطابق مرادش نیست اگر این باشد معنای دوم و معنای سوم ملازم هم هستند این است که عرض می‌کنم کلام شهید صدر ابهام دارد یکی از ابهاماتش این است که اینکه تعبیر می‌کند به لحاظ مجموع نظم و القوانین و الموجودة لدی العرف این نظامها و قوانینی که موجود لدی العرف هست این یعنی چه؟ این نظامها و قوانین، اگر مرادشان از نظام و قوانین این هست که آن الگوهایی که عرف متعارف در هنگام تکلم از آن الگوها پیروی می‌کند یعنی نوعاً اگر الفاظ را به کار ببرد بر طبق آن الگوها مشی می‌کند این باشد بازگشتش به همین معنایی که عرض کردم هست یعنی آن چیزی که معمول متکلّمین از این الفاظ با توجه به مجموع قرائن آن را اراده می‌کنند

پرسش: ... پاسخ: نه با توجه به فهم مخاطبین. آن چیزی که می‌شود به آن اعتماد کرد برای تفهیم

پرسش: ... پاسخ: نه اصلش مال متکلّم هست ببینید بحث سر این هست که متکلّم که می‌خواهد تکلم کند باید در نظر بگیرد که متعارف از این الفاظ چه معنایی را اراده می‌کنند این الفاظ در عرف غالب هست هست برای چه معنایی. آن معنایی که الفاظ با توجه به قرائنی که در عرف بود بنابراین این قرینه، قرینه‌ای باشد که برای عرف متعارف باید قابل فهم باشد بنابراین قرینه‌ای که فقط من می‌دانم هیچ کس نمی‌داند آن به درد نمی‌خورد اگر قرینه‌حالیه هم باشد قرینه‌حالیه‌ای که مخاطب هم بفهمد

پرسش: ... پاسخ: طبیعتاً ملازمه هست

پرسش: ... پاسخ: نقش دارد بین این معنی که در واقع آن چیزی که اگر ... یعنی مخاطب را شما در نظر می‌گیرید می‌گوییم اگر خود مخاطب متکلّم بود از این لفظ چیزی اراده می‌کرد؟ چون اینها برای تفهیم و تفاهم هست دیگر طبیعتاً الفاظی باید به کار ببرد که این الفاظ بتواند مقصود را برساند دلالت داشته باشد دلالت نسبتی هست بین متکلّم و مخاطبین بنابراین من متکلّم اگر می‌خواستم مطلب را اقامه کنم به گونه‌ای که مخاطب هم بهفمد در چه معنایی به کار می‌بردم که مخاطب هم بتواند از الفاظ من این معنی را بفهمد این باشد معنای دوم و سوم ملازم هم می‌شوند یعنی آن چیزی که مخاطبین می‌فهمند از لفظ نه به ملاحظه اطلاعات خارجی‌شان به ملاحظه چیزهایی که خارج از لفظ است آن چیزهایی که از خود لفظ و شؤون لفظ من القرائن التی یصح الاعتماد علیها عند العرف من القرائن اللفظیة و الحالیة اگر این باشد بین معنای دوم و معنای سوم ملازمه هست با همدیگر اینها یکسان هستند یک تعبیراتی در حلقات شهید صدر به کار رفته این را ملاحظه بفرمایید این بحث حلقات ببینید این بحث هم عمدتاً در حلقه ثالثه بحث کرده این را رفقهاء با همدیگر بحث کنند این بحث حلقات را من فکر می‌کنم ایشان مجموعاً همین معنی را می‌خواهد بگوید،‌می‌خواهد بگوید که که مراد از ظهور موضوعی آن چیزی هست که عرف متعارف از این لفظ اراده می‌کند و می‌تواند این لفظ را وسیله قرار بدهد برای تفهیم آن معنی به نه مخاطبین که البته این در واقع وصف متکلّم هست ولی به لحاظ نحوه تعاملش با مخاطبین در نتیجه آن چیزی که مخاطبین از این لفظ می‌فهمند آن دالّ بر این ظهور هست چون معلول این ظهور هست ظهور برای این هست که آنها چیزی بفهمند و آن چیزی که آنها می‌فهمند معلول آن هست یدلّ علی این شیء دلالةً إنّیة یک تعبیر دلالة إنّیة اینجا به کار برده آن را ببینید یک چنین تعبیری. من بعضی تعبیراتش را نفهمیدم تعبیرات حلقات را این را در حلقات دقت بفرمایید ببینید که ایشان ما حصل بیان‌شان در این مقام چی هست خب من تصور می‌کنم که ... می‌گویم کلام قوم را هم خیلی ندیدم ولی اولاً‌ظاهر کلمات قوم این هست این چیزی که من برداشت می‌کنم اینها نیست بحث را که مطرح می‌کنند که آیا در حجیت ظهور ظنّ به وفاق

معتبر است یا عدم ظنّ به خلاف معتبر است ظاهر این تعبیر شاید این باشد که حتی ظنّ نوعی به وفاق را هم معتبر نمی‌دانند و ظنّ نوعی به خلاف را هم مضر نمی‌دانند این تعبیر اقتضاء می‌کند خود قوم هم مرادشان از ظهور معنایی باشد غیر از ظهور ذاتی که شهید صدر می‌گویند و غیر از معنای دوم با تفسیر بدوی که برای معنای دوم می‌کردیم بلکه یا معنای دوم با همان تفسیری که ملازم با معنای سوم هست یا معنای سوم. یعنی آنها هم فرمایشی غیر از این فرمایش شهید صدر نداشته باشند حالا نمی‌دانم کسی این مطلب را گفته که در ظهور شک نمی‌کنیم امثال اینها. اگر کسی گفته باشد این مطلب را بین کلماتش تهافت وجود دارد

پرسش: معنای دومی که ملازم با معنای سوم نیست آن از کلام شهید صدر قرائنی برایش در می‌آید این حرفی که حضرتعالی خوانید با معنای سوم هم کاملاً سازگار است ... پاسخ: عبارت آقای حائری با معنای سوم بیشتر سازگار است ولی عبارت آقای هاشمی که من عبارتها را خواندم عبارت آقای هاشمی بیشتر با همان معنای دومی سازگار است که بازگشت به ملازمه با معنای سوم نیست این عبارتها با همدیگر فرق دارند ظاهر عبارت آقای هاشمی این است که موضوعی آن چیزی هست که شخص سامع می‌فهمد ذاتی، ظهور ذاتی، و ظهور موضوع آن چیزی هست که نوع مخاطبین می‌فهمند دیگر بدون آن قید و قیوداتی که ما اضافه می‌کردیم که

پرسش: ... پاسخ: ایشان می‌گوید ظهور ذاتی آنی هست که شخص، شخص سامعین می‌فهمند موضوعی آن هست که نوع اینها می‌فهمند نه نوع اینها از لفظ می‌فهمند از ویژگی‌های مربوط به لفظ می‌فهمند نوع آنها به طور کلی می‌فهمند البته بعد در استدلالی که می‌خواهد بکند باز قوانین لغت و امثال اینها را پایش را وسط می‌کشد که باز ابهام در کلمات ایجاد می‌شود در کلمات آقای هاشمی تعبیراتی که هست خیلی مبهم است که ایشان چی می‌خواهند بگویند من فکر می‌کنم اینجا کلام آقای حائری نزدیک‌تر باشد چون به خود الفاظی که در حلقات شهید صدر هم به کار رفته شبیه‌تر است کلمات آقای حائری طبق نمی‌‌دانم نُظم و

قوانین لغت و امثال اینها آن اصلاً این را در تعریف ظهور موضوعی آورده ظهور عند المخاطبین نوع سامعین و امثال اینها را نیاورده در تعبیرشان تعبیر حلقات را ملاحظه بفرمایید این تعبیر به تعبیر چیز نزدیک‌تر است ولی یک تعبیراتی دارد یک چیزهایی دارد آنها را این بحث را ملاحظه بفرمایید بعضی جاهایش را من درست نفهمیدم ایشان می‌گوید تبادر ذاتی و تبادر موضوعی تبادر ذاتی دلیل بر ظهور ذاتی است تبادر موضوعی دلیل بر ظهور موضوعی است به دلیل إنّی عبارت اینها را ببینید من بعضی‌هایش را درست هضم نکردم که ایشان چی می‌خواهند محصل بیان شهید صدر باشد علی أی تقدیر من این نکته را عرض بکنم آن چیزی که من می‌فهمم از کلمات قوم این هست که آنها این معنایی سوم را بر ظهور قائل هستند یا معنای دومی که برگشت به همین معنای سوم هست یعنی ظهور یعنی آن معنایی که عرف متعارف از این لفظ آن معنی را متعارفاً اراده می‌کند ولو الان ما می‌دانیم این شخص غیر عرفی دارد صحبت می‌کند می‌دانیم یعنی یقین که نداریم ظنّ داریم که غیر عرفی صحبت می‌کند یا ظنّ داریم غفلت کرده از معنای واجب اینها این ظنّ‌ها ولو ظنّ نوعی منافات با ظهور کلام ندارد ظهور کلام به ملاحظه جهات مربوط به خود لفظ هست نه به جهاتی که خارج از لفظ وجود دارد و متکلّم نمی‌تواند به آن جهات در تفهیم‌اش اعتماد کند نمی‌تواند که گاهی اوقات اصلاً متکلّم غافل است بعضی جهات هست ما یقین داریم که متکلّم قرینه اقامه نکرده ولی خیلی بعید می‌دانیم که مرادش همین معنایی باشد که از لفظش برمی‌آید احتمال اشتباه می‌دهیم اینجا ظهور کلام شکل می‌گیرد ولی این ظهور اگر یقین داشته باشیم که متکلّم بر طبق ظهور حرف نزده که خب قطعاً حجت نیست ولی اگر یقین نداشته باشیم مثلاً این بحث پیش می‌آید که آیا ظنّ به وفاق معتبر هست در حجیت ظهور یا عدم ظنّ به خلاف معتبر هست امثال آن بحثها یک نکته‌ای می‌خواستم بگویم وقت گذشت فردا انشاءالله توضیح می‌دهم بعد بحث این بحث را دیگر تمام می‌کنیم نکاتی که در بحث آقای حائری وجود دارد این بحثها تبادر چطوری دلیل بر کشف موضوع‌له هست آنها را دنبال می‌کنیم و این بحثها را مقدمه‌ای می‌خواهم قرار بدهم بر این بحث که به نظر من

مهمترین راه برای شناخت موضوع له و اصلاً ظهورات لفظ استعمالات است این بحث شهید صدر به نظرم بحث مناسبی آمد برای مقدمیت برای این بحث حالا این را فردا ملاحظه بفرمایید.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»